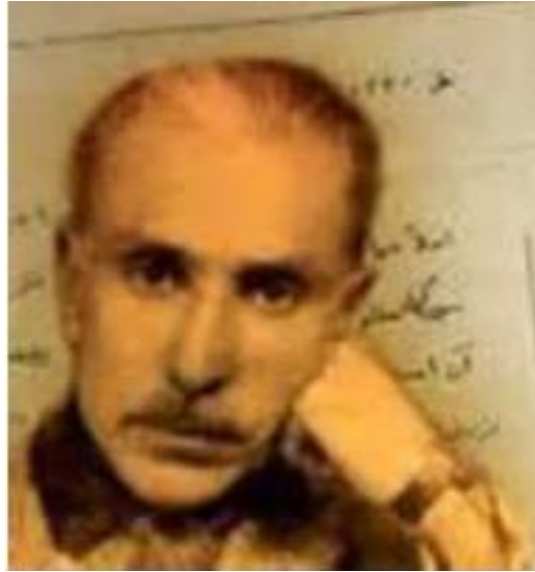


بنیاد فرهنگی کهزاد



در زوایای تاریخ
اولین سفارت دولت روسیه زاری
در دربار افغانستان

میر غلام محمد غبار

اولین سفارت دولت روسیه زاری در دربار افغانستان

میر غلام محمد غبار

بنیاد فرهنگی کهزاد

در ابتدای قرون جدید اروپائیان در نتیجه اکتشافات علمی و تحولات اقتصادی در صدد استیلای قطعات دیگر جهان برآمدند. پرتگالی ها و اسپانوی ها در ین راه پیش قدم بودند و بعد از سقوط اعتبار آنها هالندیها، انگلیسها، فرانسویها و روسها و اخیراً جرمنی ها اینکار را دنبال کردند. در قرن نوزدهم صنایع غرب متری تر و جمعیت افزونتر و لهذا قضیه استعمار و استثمار و مهاجرها مهمتر گردید. انگلیز و فرانسه هم پیشروان این راه بودند. انگلیزها که در اواخر قرن هجدهم در امریکا، کانادا و قسماً جزایر انتیل و در آسیا قسماً هندوستان و در اوقیانوسیا قسماً استرالیا را در دست داشتند، بعد از مغلوبیت ناپلیون مقداری از مستعمرات فرانسه و هالند را نیز گرفتند و در اوایل قرن نوزدهم بر حصص افریقا دست یافتند. البته این متصرفات وسیع متقاضی آن بود که بغرض تأمین مواصلات، معابر و تنگه های مهم دنیا را بهر قیمتی است بدست آرد و در عین حال منافع این امپراطوری بزرگ تقاضا میکرد که ممالک همجوار متصرفات خودش، مخصوصاً هندوستان را، از قبیل افغانستان و ایران و غیره خواهی نخواستی تحت نفوذ و تأثیر مشروع و نامشروع خویش قرار دهد و حتی المقدور از رشد و ترقیات آنها جلوگیری نماید.

از دیگر طرف دولت روسیه تزاری نیز در آسیای شمالی و مرکزی مشغول پیشرفت گردید و بتدریج از جبال اورال تا کناره اوقیانوس آرام، و از آبناهی بیرنگ تا حواشی افغانستان و ایران واصل شد. اینست که آتش رقابت استعماری بین دو امپراطوری استعماری مشتعل گردید و شدت نائره آن مملکت های حد فاصل، چون افغانستان و ایران و غیره را پاک بسوخت. این آتش تیز با اشکال مختلفی در چنین کشورها سرایت میکرد و مثلاً در افغانستان که با آهن و خون داخل میشد، در ایران بیشتر با استیلای اقتصادی و تحکم سیاسی راه خود را باز میکرد تا جائیکه معاهده مشهور روس و انگلیز بمیان آمد.

در هر حال رقابت این دو دولت بزرگ که یکی میخواست هندوستان را حفظ کند و دیگری میخواست آنرا تسخیر نماید نظر به حوادث و زمان شکل خودش را تغیر میداد. مثلاً هنگامیکه فرانسه بر ضد انگلیز و روس فعالیت مینمود، این هر دو بهم نزدیک و غم شریک گردیدند و دیپلوماسی بریتانیا از منافع روسیه حتی در ایران حمایت نمود، آنوقت بریتانیا از افغانستان برای انسداد نفوذ فرانسه و متحد او ایران، چیز دیگری نمیخواست، ولی همینکه فرانسه از بین رفت و روس باقی ماند، پالیسی بریتانیه در صدد شد که هیچ

نوع ارتباطی بین افغانستان و روسیه برقرار نگردد، خصوصاً که روسیه بعد از چندین جنگ و صلح، از اول قرن هجدهم به بعد طبق معاهدات «گلستان» و «ترکمانچای» گرجستان، دربند، باکو، شیروان، گنجه، قره باغ، ایروان و نخجوان را با حق کابیتولاسیون از ایران گرفته و آن مملکت را در همسایگی افغانستان و هندوستان تحت تأثیر و نفوذ عمیق خود قرار دادند.

در چنین وقتی افغانستان از یک بحران بزرگ داخلی عبور میکرد. دولت قدیم سدوزائی منهدم شده بود و دولت جدید محمدزائی استقرار نیافته بود. هرات در دست بقایای خانواده سدوزائی بود و برادران بارکزائی در قندهار کوس خودمختاری مینواختند. در مشرق افغانستان هم دولت سیکی پنجاب مستحکم شده و ولایات مشرقی افغانستان را در طول سواحل سند غصب کرده بود. حکومت مرکزی افغانستان در بین قوت‌های مختلفی قرار داشت. وقتی که بطرف مشرق میدید انگلیس را حلیف و مددگار حکومت پنجاب مییافت، آن حکومتی که ولایات عمده افغانستان را غصب کرده بود و گر بغرب متوجه میشد، دولت روسیه را میدید که با تجاوز بر ایران در غرب افغانستان هم‌نوائی دارد، معهدا حکومت افغانستان سعی میکرد که قبل از همه حدود طبیعی کشور را در ساحل سند تأمین نماید، پس در مقابل پالیسی شرق از تمایل سیاسی شمال و غرب نسبت به حکومت مرکزی مخالفت نشان نداد و خواست انگلیسها را ترغیب نموده و ادار سازد که دوستی و استرداد خاکهای شرقی او را از حکومت پنجاب ترجیح دهد، در حالیکه انگلیز طبق معاهده 1831 با رنجیت سنگ نمیتوانست و نمیخواست با افغانستان در ین راه کمک نماید، اما با عقد یک قرارداد تجارتي و سیاسی حکومت مرکزی افغانستان را پایند ساخته و از نزدیکی با روسیه برای همیشه ممنوع دارد.

در سال 1837 جنگهای سیاسی دولتین روس و انگلیز در افغانستان تشدید شد، از دیگر طرف مقدمات حمله به هرات چیده میشد، معهدا حکومت مرکزی افغانستان که با حکومت محلی هرات کینه سیاسی و قبیلہ وی داشت، خودش را بی علاقه نسبت به دشمنان هرات نشان میداد و سرداران قندهار بواسطه اعزام تاج محمد خان در طهران، روابط دوستانه با سفارت روسیه برقرار میساخت. در ین وقت سفیر روسیه در طهران «کنت سیمویچ» مردی فعال و متحرکی بود که تأثیر زیادی در حکومت ایران داشت، و او میخواست محمد شاه قاجار به هرات حمله نماید و دامنه نفوذ روسیه تا سرحدات هند برسد.

مستر «الس» سفیر کبیر انگلیز به طهران رفت و سعی بسیاری کرد که از فعالیت کنت سیمویچ بکاهد ولی موفق نبود. اینست که «لارد آکلند» گونر جنرال هندوستان سراسیمه گردید و کاپتین «الکزاندن برنس» را بدربار کابل اعزام نمود. الکزاندن برنس مأموریت داشت که قضیه عقد یک معاهده تجارتي بین دولتین را پیش کشیده و ضمناً افغانستان را از هر گونه نزدیکی با روس و ایران تحذیر نماید و در عوض یکدوستی تشریفاتی حکومت انگلیسی هند را عرضه نماید. امیر دوست محمد خان برای انعقاد یک قرارداد تجارتي آمادگی نشان داد ولی مرام اصلی افغانستان را که استرداد ولایت پشاور بود، مطرح ساخت و لارد آکلند با چنین ادعای مشروع افغانستان موافق نبود.

در چنین وقتی یعنی در دسامبر 1837 نخستین سفارت مختار و فوق العاده دولت روسیه تزاری از طریق طهران وارد پایتخت کابل گردید و کاپتین «ویتکویچ» بحیث سفیر امپراطوری اعتماد نامه خود را با مکتوبی از کنت سیمویچ بحضور پادشاه افغانستان تقدیم کرد. البته سفیر روسیه میتواندست وعده هرگونه کمک و امدادی بدهد که به آمال دیرینه افغانستان راجع به استرداد خاکهای شرقی او موافقت داشت، لهذا اولین سفارت روسیه در مورد قضایای مربوط موافقت حاصل گردید. در حالیکه لارد آکلند توسط الکزاندر برنس مجدداً امیر دوست محمد خان را مطلع ساخت که باید سفارت روسیه از دربار کابل رد شود و هیچگونه کمک خارجی پذیرفته نگردد. ولی امیر دوست محمد خان با آنکه یک ماه پیشتر از ورود سفارت روس، یعنی در نوامبر 1837 شهر هرات از طرف اردوی قاجاری با وجود افسران روسی، فرانسوی و ایتالوی در محاصره کشیده شده بود، از قبول پیشنهاد لارد آکلند امتناع ورزید. لهذا الکزاندر برنس که در سپتمبر 1837 وارد کابل شده بود، در اپریل 1838 یعنی پس از هفت ماه اقامت کابل را ترک گفت و در عوض جای او را ویتکویچ در دربار افغانستان اشغال نمود.

بعد از این است که جنگ سرد و سیاسی انگلیز و افغانستان، به جنگ گرم تبدیل میشود و حرب اولین افغان و انگلیز به عمل می آید. در همین زمان و مکان است که رشادت بینظیر ملت افغانستان در تاریخ جهان فصل حیرت انگیزی باز میکند، **به این معنی که هجوم دشمنان قوتمندی را در غرب و شرق مملکت سرکوبی مینماید و به تن تنها بدون هیچگونه یار و یاور و یا کمک خارجی دیگر، از یکطرف حمله قاجاری ها را در طول یک سال تا داخل ایران عقب میزند و از دیگر طرف هجوم انگلیسها را در ظرف سه سال و چند ماه بکلی از بین میبرد.** و با اینصورت موجودیت «**یک افغانستان زنده و زنده**» را در بین ملل و دول عالم اعلام و اثبات مینماید. و این خود داستان دیگری است که وقت دیگری گفته خواهد شد.

م. غبار

/مجله آریانا شماره نهم، اول میزان سال 1339/ بنیاد فرهنگی کهزاد 29 می 2015/